

بررسی و تحلیل شیوه کاربرد گزاره‌های پرسشی در تمهیدات عین القضاة همدانی

اکرم عباسی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

الهام سیدان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

جملات پرسشی یکی از پرکاربردترین جملات در متون عرفانی است. مطالعات معناشناسی زبان حاکی از آن است که مقوله‌های دستوری و معنایی همیشه با یکدیگر مطابقت نمی‌کنند. نویسنده یا شاعر تلاش می‌کند زیباترین، تأثیرگذارترین و ماندگارترین سخن را بیان کند و در حقیقت هر اثر بازتاب سیلان افکار و احساسات خالق اثر است. احساسات، هیجانات درونی، و اهداف و تمایلات عارفان که به نوعی در کلام آنان ظهور می‌یابد در شیوه کاربرد این گونه جملات نیز تأثیر آشکاری دارد. گزاره‌های پرسشی در این متون کارکردهای کنشی متنوعی دارد و به عنوان ابزاری کارآمد در تأثیرگذاری بر مخاطب شناخته می‌شود. بررسی جملات پرسشی و تأمل در نقش‌های معنایی - منظوری آن در تمهیدات عین القضاة همدانی نشان می‌دهد که نویسنده با وجود توانایی بالای خود در به کارگیری فنون بلاغت توانسته است به بهترین شکل به بیان آنچه هدف او بوده است بپردازد و در امر تعلیم موفقیت بی‌ظنیری کسب کند. معلمی که با مهارتی بی‌ظنیر در بکارگیری جملات مفاهیم را به طرز ماندگار به مخاطبان خود القا می‌کند. بیشترین کاربرد معنایی - منظوری جملات پرسشی در تمهیدات برای تأکید و تقریر خبر و جلب توجه خواننده است. چنانکه به خوبی با طرح پرسش توجه مخاطب را جلب می‌کند و بلافاصله آنچه را باید بیاموزد در پاسخ مطرح می‌سازد. خود می‌پرسد و خود پاسخ می‌دهد. استادانه عمل می‌کند تا آنچه را می‌خواهد به بهترین شکل و با کمترین تکرار بیاموزد. کاربردهای دیگر معنایی ثانوی پرسش در این اثر به ترتیب بسامد کاربرد شامل تنبّه و هشدار، انکار، تقریر، استبعاد و غیره است.

واژه‌های کلیدی: نقش معنایی - منظوری، جملات پرسشی، تمهیدات، عین القضاة همدانی.

www.anjomanfarsi.ir

مقدمه

در کنار مقوله‌های دستوری زبان که مفصل‌ترین مباحث زبان‌شناسی سنتی و جدید را به خود اختصاص داده است توجه به معنایی زبان به طور عام و معنایی جملات هر زبان به طور خاص و دریافت‌های گوناگون از هر جمله در زبان‌های گوناگون جهان از جمله مباحث نوین و قابل توجه کاوشگران زبان است. با وجود تنوع فراوان انواع جمله در زبان‌های زنده دنیا، چهار مقوله دستوری اصلی زبان یعنی جمله‌های خبری، پرسشی، امری و تعجبی در غالب زبان‌ها دیده می‌شود و جزء جملات پرکاربرد است؛ اما آنچه مسلم است هدف از طرح این جملات همیشه منطبق با نقش‌های اصلی جمله نیست. به عبارت دیگر صورت و الفاظی بیان می‌شود که منظوری متفاوت در ورای خود دارد. روشن شدن

اغراض ثانوی جملات در متون به ویژه متون عرفانی می‌تواند نمایانگر مشی عرفانی، اصول فکری و اهداف نویسنده باشد و آشکاراست که دریافت این نکات تنها با توجه به لفظ امکان‌پذیر نیست.

دو محور صورت و محتوا در نوشته‌های عرفانی نه به موازات هم که در تلاقی با یکدیگرند و این دو محور برای تفهیم و القای مفاهیم با یکدیگر ارتباطی پایدار دارند چنانکه؛ برای دریافت مفاهیم بیان شده نمی‌توان هیچ یک از لفظ و معنا را به تنهایی مورد نظر و بررسی قرار داد. صورت و محتوا چنان در هم آمیخته‌اند که حتی گاه می‌توانیم زبان یک نوشته را متأثر از افکار و اعتقادات و مشرب نویسنده بدانیم.

از میان چهار صورت مطرح شده، جملات پرسشی قابلیت بالایی در ادای معانی ثانوی دارند. عین القضاة از جمله نویسندگانی است که در به کارگیری مقوله‌ی دستوری پرسش و بهره‌گیری بسیار مناسب و موفق از آن جایگاهی والا و خاص یافته است؛ که شاید موفقیت در بکارگیری دقیق جملات حاصل توجه او بر تفاوت لفظ و معنا باشد. او در نامه‌های خود به گونه‌ای مطلوب به بیان این مسئله پرداخته است و در میان بیان تفاوت‌ها نظرات خود را ارائه کرده است. چنانکه می‌گوید: «بدان ای دوست که معنی دیگر است و لفظ که دلالت کند بر معنی، دیگر» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۷: ۳۹۲). آگاه بودن نویسنده از تفاوت لفظ و معنا و اینکه هدف از نوشتن بسیار فراتر از انتقال یک پیام مشخص و آشکار است توانایی او را در بیان آنچه مورد نظر و هدف او بوده است دو چندان ساخته است آنچنان که؛ کاربرد جملات پرسشی در «تمهیدات» قاضی همدانی بسیار چشمگیر است.

هدف ما در این مقاله آن است که با استفاده از آرای ادبای قدیم و زبانشناسی جدید به بررسی کاربرد این نوع جمله و اغراض ثانوی آن در این اثر گرانقدر بپردازیم. کارکرد های معنایی این نوع جمله را در متن مذکور نشان دهیم. پر بسامدترین مقوله‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی را در متن تعیین کنیم و در نهایت دریابیم هدف خاص نویسنده از کاربرد بیشتر برخی از معانی پرسش چه بوده است؟

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

پیشینه تحقیق

با توجه به نقش مؤثر و کارآمد گزاره‌های پرسشی در متون ادبی و بویژه متون عرفانی، مقالات متعددی به بررسی این موضوع در متون مختلف اختصاص یافته است. آقاحسینی و جمالی در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت پرسش در متون عرفانی» (۱۳۹۰) به بررسی رویکرد بلاغی این قسم از جملات در متون عرفانی می‌پردازند. پیشوایی علوی و حسین پناهی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گزاره‌های پرسشی در سوره مؤمنون بر اساس نظریه کنش کلامی» (۱۳۹۳) کارکرد این دسته از جملات را در کلام و حیاتی قرآن و اکاوی می‌کنند. مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی و تحلیل نقش پرسش در آثار فارسی عین القضاة همدانی» از میرباقری فرد و محمدی در مجله پژوهش‌های ادبی به چاپ رسیده است. در این پژوهش به یاری علم معانی نقش جملات پرسشی در کل آثار فارسی عین القضاة همدانی تحلیل می‌شود.

مقالاتی نیز به بررسی گزاره‌های پرسشی در حدیقه سنایی (براتی و همتیان، ۱۳۸۹)، نقش‌های معنایی - منظوری آن در غزلیات حافظ (رحیمیان و شکری احمدآبادی، ۱۳۹۱)، غزلیات شمس (پارسا و مهدوی، ۱۳۹۰) و دیگر متون عرفانی

اختصاص یافته است و البته تحلیل گزاره‌های پرسشی تمهیدات عین القضاة همدانی برای نخستین بار در مقاله حاضر به کار گرفته می‌شود.

علم معانی و معناشناسی

علم بلاغت مجموعه‌ای از فنون زیبا شناسی سخن است که به معانی، بیان و بدیع تقسیم می‌شود؛ «علم معانی دانشی است که زیبایی و تأثیر ادبی را از دیدگاه ساختمان کلام مورد بحث قرار می‌دهد بدین منظور که سخن بنا به مقتضای حال مخاطب، یعنی مناسب با میزان فهم و ادراک شنونده و نیز شأن و مقام و موقعیت متن و موضوع بیان گردد. این علم را بدین سبب «معانی» خوانده‌اند که از معنای ثانوی کلام بحث می‌کند، زیرا از جمله‌ها و عبارات ادبی و هنری، علاوه بر معنای ظاهری معنای دیگری هم استنباط می‌گردد که شنونده ی دقیق و باذوق آن را در می‌یابد» (صادقیان، ۱۳۸۲: ۵۹) به عبارت دیگر علم معانی در واقع دانش شناسایی حالات گوناگون سخن جهت هماهنگی با اقتضای حال خواننده و شنونده است.

«علم معانی در اساس مربوط به آیین سخنرانی بود، زیرا سخنرانان می‌کوشیدند تا به مقتضای حال مخاطب سخن گویند و آنان را تحت تأثیر قرار دهند. ارسطو در کتاب معروف خویش «رتوریک» (Rhetoric) این علم را مطرح کرد و ذهن او بیشتر متوجه فن سخنرانی بود که در یونان رواج داشت. پس می‌توان گفت که رتوریک در اصل هنر گفتن به نحو موثر است و بعدها علمی شد که در بررسی اصول و قوانین انشا یعنی نوشتن به نحو موثر هم مطرح نظر قرار گرفت» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷). کوروش صفوی معتقد است آنچه در مطالعات سنتی ادبیات با عنوان «علم معانی» مطرح می‌شود، نه به آفرینش شعر ارتباط می‌یابد و نه به آفرینش نظم، بلکه شامل مجموعه‌ای از کاربردهای دستوری است که در یونان باستان و سنت مطالعات ارسطو «فن سخنوری» نامیده می‌شده است (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

یکی از پایه‌های اساسی علم معانی بررسی چگونگی انتقال و القای سخن به مخاطب است. تفاوت‌های ذهنی و میزان آگاهی مخاطب از علوم گوناگون باعث می‌گردد، فهم یکسانی از سخن نداشته باشند، از این رو گوینده می‌بایست به مقتضای حال مخاطب خود یعنی با توجه به ویژگیهای شنونده و مخاطب، سخن خود را بیان نماید.

اولین کسی که به تأسیس فن بیان و تدوین قواعد علم معانی و بیان پرداخت عبدالقاهر جرجانی (متوفی به سال ۴۷۱) و صاحب کتابهای ارزشمندی چون «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» است. او به تحلیل جایگاه علم معانی و جایگاه این علم در میان علوم بلاغت پرداخته است. از دیدگاه جرجانی، «بلاغت به معنی مربوط است نه به لفظ. لفظ ظرف معنی است و در موقعیتهای خود از معانی تبعیت می‌کند. از این دیدگاه درباره ی معانی گفته‌اند؛ عبارت است از اینکه آنچه را در ذهن است با لفظ بیان کنند و یا اینکه معنی، مقصود ذهنی قصد شده از لفظ است» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۹۴)

ولک زبان ادبی را با توجه به ویژگی چند معنایی آن زبانی هنری می‌داند که باید آن را برپایه ی دلالت زبان تفسیر کرد. او چنین می‌نویسد: «زبان ادبی به هیچ وجه دلالتی نیست و جنبه بیان نفسانیات دارد و لحن و شیوه ی نگرش گوینده و نویسنده را منتقل می‌کند و نه تنها صرفاً مقصود خود را بیان و ابلاغ می‌کند بلکه می‌خواهد در شیوه نگرش

خواننده تاثیر گذارد. او را اقتناع و سرانجام دگرگون کند.» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۳). زبان ادبی در مقایسه با زبان هنجار زوایا و ابعاد گوناگونی دارد که همین عامل درنگ و تأمل بیشتر مخاطب را برای دریافت مفهوم می‌طلبد.

معانی گوناگون زبان نه تنها به مقتضای احوال گوینده و شنونده و حتی به جامعه‌ی گوینده‌ی آن بستگی دارد، بلکه طبق نظر برخی از صاحب نظران با انتقال یک اثر از فرهنگی به فرهنگ دیگر، می‌توان معنای تازه‌ای از آن دریافت نمود.

نویسندگان به دلایل مختلفی چون تأثیرگذاری بیشتر، ماندگاری سخن، جلب توجه خواننده و یا دلایل دیگری همچون در امان ماندن از آسیب‌های حاصل از سخن‌گویی در خفقان حاکم بر جامعه حقیقت سخن و مقصود اصلی خود را به طور غیرمستقیم و در قالب الفاظی گاه متفاوت بیان می‌کردند. از سوی دیگر تداعی معانی (semantic association) و وجود لایه‌های معانی متعدد از نکات دیگری است که نیاز به بررسی معانی و عبارات را ضروری ساخته است و وظیفه‌ی اصلی «علم معانی» را نشان می‌دهد.

در سده‌ی اخیر با مطرح شدن مباحث «زبان‌شناسی» زبان و ابعاد آن با شیوه‌ی متفاوت مورد تحلیل قرار گرفت که یکی از آنها در راستای علم معانی، «دریافت معنای حقیقی کلام» بود. دریافت معنی معنی و یا ژرف ساخت کلام مباحثی چون معنای ثانوی، معنای مجازی، کنش گفتاری و معناشناسی را مطرح ساخته است.

«زبان را می‌توان نوعی نظام ارتباطی دانست که موضوع ارتباط را با آنچه ایجاد ارتباط می‌کند، مربوط می‌سازد؛ به بیان دیگر، زبان نظامی است که در یک سوی آن پیام و در سوی دیگرش مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا نمادها قرار دارند» (پالمر، ۱۳۷۴: ۲۰)

«معناشناسی یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی است که از نام یونانی (sema) یعنی نشانه و فعل (semaino) یعنی معنی دادن گرفته شده است. از یک زاویه می‌توان زبان را در دو گسترده‌ی آوا و معنا بررسی کرد. معناشناسی در حقیقت مطالعه‌ی محتوای زبان است هدف معناشناسی شناخت امکانات انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط میان کسانی است که با هم سخن می‌گویند، با این همه برخی از زبان‌شناسان معنا را خارج از حوزه‌ی زبان می‌دانند یعنی معتقدند معنا جزء زبان نیست از جمله مایکل هالییدی (M. Halliday) معنا و محیط را خارج از زبان می‌دانست. زبان در نگاهی اجمالی به دو حوزه‌ی لفظ و معنا تقسیم می‌شود. معنا به سبب پیوندی که با جهان خارج و عینی دارد یکی از بخش‌های مهم زبان‌شناسی است. معناشناسی ما را با توانایی گوینده نسبت به یک زبان و فهمیدن سخن دیگران آشنا می‌کند» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۵ و ۶۲)

چنانکه بیان شد معناشناسی یکی از سطوح زبان‌شناسی جدید است و همان‌گونه که زبان‌شناسی به طور کاملاً علمی به تحلیل زبان می‌پردازد معناشناسی نیز به تبع آن علمی است که معانی گوناگون واژگان، نشانه‌ها، عبارات و در نهایت جملات را بررسی می‌کند.

معناشناسی که شاید بتوان آن را «علم معانی نوین» دانست مباحث علم معانی را به شکلی دقیق و با نگرش‌هایی جدید می‌کاود؛ پس نمی‌توان معناشناسی را کاملاً جدید و مستقل دانست بلکه بهتر بگوییم معناشناسی تکمیل‌کننده و تعالی بخش علم معانی و یا همان علم معانی با نگرشی جدید و علمی است.

یکی از مشترک‌ترین نکات مورد بحث و توجه در این دو علم دریافت معانی ثانوی جملات است. در بیشتر متون ادبی و رای معنای ظاهری و لفظی جملات مفاهیمی متفاوت و گوناگون پنهان است که دریافت آن به تفهیم بهتر متن و نکات کلیدی آن کمک می‌رساند به ویژه در کتب تعلیمی ادب فارسی که نویسنده زیبای و آراستگی کلام را تنها برای ظهور توانمندی خود به کار نمی‌برد بلکه می‌خواهد توجه خواننده را به آنچه می‌گوید جلب و آن را در ذهن او ماندگار سازد. و در نهایت کام طبع ادب دوستان را شیرین و سیراب سازد.

یکی از نکاتی که پالمر مطرح می‌سازد، انواع معناشناسی است. او معتقد است؛ «ما دو گونه معناشناسی در مقابل خود داریم. یکی که به ساخت معنایی می‌پردازد و دیگری که معنی را بر حسب تجربیات غیر زبانی جهان خارج مورد بررسی قرار می‌دهد [به این معنا] که یکی به جوهرهای غیر زبانی مربوط می‌گردد و دیگر آنکه درون زبانی است» (پالمر، ۱۳۷۴: ۶۲)

نوع دوم معنی‌شناسی پالمر یعنی دریافت معنی بر حسب تجربیات غیر زبانی جهانی خارج بامبحث «معانی ثانوی جملات» در علم معانی مطابقت می‌کند.

با مطرح شدن بحث معناشناسی نکاتی به شرح زیر مورد نظر و توجه اندیشمندان قرار گرفت:

۱- «در نظریه ای که معنی‌شناسی را بررسی روابط مفهومی (و یا مطالعه شرایط واقعی) می‌داند، این فرض به طور تلویحی نهفته است که معنی‌شناسی به مطالعه اطلاعات عینی و «قضایایی» که می‌تواند صادق یا کاذب باشد، می‌پردازد» (پالمر، ۱۳۷۴: ۶۷)

۲- گوینده یا نویسنده ی سخن برای تأثیر گذاری بر مخاطب، ترغیب، هشدار و... به گونه‌ای متفاوت از زبان استفاده می‌کند که امروزه اصطلاح «کنش گفتاری» یافته است.

۳- هدف انسان از استفاده ی زبان صرفاً بیان حقیقت نیست و هدف بیش از بیان حقیقت شامل ارزیابی هاست. به این معنا که واژگان ممکن است معانی عاطفی مختلفی را در جوامع گوناگون القا کنند. به عنوان مثال واژه «لیبرال» در انگلستان دارای مفهوم مثبت ولی در آفریقای جنوبی دارای مفهوم منفی هستند.

۴- زبان اغلب با روابط اجتماعی ارتباط عمیق دارد به این معنا که نوع رابطه ی ما و مخاطب تعیین کننده در انتخاب کلمات هم معنا است به عنوان مثال انتخاب هر یک از صورتهای «خفه شو»، «ساکت شو»، «ممکن است ساکت شوید؟» به نوع رابطه ی گوینده و شنونده بستگی دارد.

۵- تغییر آهنگ صدا در جمله می‌تواند مفهوم ارسالی را تغییر دهد. به عنوان مثال جمله ی «او خیلی زیبا است» با تغییر آهنگ می‌تواند مفهوم تمجید و یا برعکس مفهوم تحقیر را برساند.

۶- گونه ی دیگری از معانی در زبان وجود دارند که هیچ نشانه ی صریحی از معنی مورد نظر نویسنده در جمله ی مطرح شده ی آن وجود ندارد، که می‌توان آن را با جملات کنایی در بلاغت سنتی نزدیک دانست. به عنوان مثال جمله ی «چه مدت است که دیگر زنتان را کتک نمی‌زنید؟» بدون اشاره صریح، این مضمون را بیان می‌کند که این شخص زمانی همسرش را کتک می‌زده است (رک: پالمر، ۱۳۷۴: ۷۲-۶۷)

نکات فوق در بلاغت سنتی نیز به طور کم رنگ تری مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. بلاغیون به ویژه در علم معانی با طرح مباحثی همچون اقتضای حال و مقام، یعنی توجه به اهمیت متن و موضوع، میزان ادراک و فهم شنونده و... به بررسی فواید و کاربردهای علم معانی پرداخته اند. معناشناسی توانسته است این آموزه های مختصر و موجز را گسترش داده و تکمیل کننده آن باشد.

معناشناسی مطرح شده در زبان شناسی جدید معادل «معنای ثانوی» و یا «معنای مجازی» در کتب بلاغت سنتی است که البته عبارت «معنای مجازی» نیاز به تمرکز و تحلیل دارد که توضیحات آن در صفحات بعد مطرح می شود. ما در این مقاله بر آنیم که یکی از کاربردهای علم معانی را در زمینه ی دریافت معانی ثانوی جملات پرسشی در متن «تمهیدات عین القضاة همدانی» تحلیل و بررسی کنیم.

پرسش و اغراض ثانوی آن

انشاء و خبر یکی از مباحث مهم و مورد بررسی در دانش معانی است. جمله ها از این دیدگاه بر دو گونه اند: ۱-خبر ۲- انشاء

«خبرسخنی است که احتمال درستی و نادرستی در آن می رود و به اصطلاح محتمل صدق و کذب است. ولی انشاء سخنی را گویند که صدق و کذب نداشته باشد زیرا در عالم خارج هنوز واقع نشده و کسوت وجود بر خود نپوشیده است این انشاء که در لغت به معنی پدید آوردن و ایجاد است خود بر دو قسم است: انشاء طلبی و انشاء غیر طلبی» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۱۱)

«آنچه در دانش معانی کاویده و بررسی می شود انشای «خواستی» [طلبی] است، این گونه از انشاء را به پنج بخش کرده اند؛ آرزو، پرسش، فرمان، بازداشت، فرا خواند» (کزازی، ۱۳۸۹: ۲۰۱) که البته این نکته مورد نظر و تأیید برخی دیگر از بلاغیون نیز می باشد اما سیروس شمسیا این نظریه را مردود می داند و چنین ذکر می نماید: «در کتب سنتی معانی گفته اند که مراد از بحث انشاء در علم معانی انشاء طلبی است، اما این سخن صحیح نیست زیرا چنانکه ملاحظه شد بسیاری از جملات خبری، پرسشی و امری در معانی مجازی خود تبدیل به انشاء غیر طلبی (تعجب، مدح، ذم، ترجی و دعا) می شوند» (شمسیا، ۱۳۷۴: ۱۳۶ و ۱۳۵).

نکته اینجاست که جملات در کنار مقصود اصلی از بیان هر یک از اقسام انشاء ممکن است مقاصد ثانویه را نیز در بر داشته باشد به این معنا که گاه گونه های انشاء به دلایل بلاغی از معنای اصلی خود خارج می شوند و بر معانی غیر مستقیم یا معانی فرعی دلالت می کنند که این معانی از سیاق کلام و قراین موجود در جمله دریافت می شود.

گسترده گی مفاهیم انشاء در ادب فارسی از یک سو و معانی لطیف به جای مانده در آثار ماندگار زبان فارسی از سوی دیگر موجب گردیده است که این مبحث یکی از دقیق ترین موضوعات علم معانی و بلاغت به شمار آید؛ که با بررسی این مفاهیم زیبایی ها و جاذبه های این آثار گرانقدر دو چندان می گردد.

ما تلاش خواهیم کرد در این مقاله از میان انواع جملات انشایی به ویژه انشای طلبی به مبحث «استفهام» بپردازیم.

استفهام یکی از پرکاربردترین گونه‌های انشا است. زیرا علاوه بر طلب خبر و کشف مجهول در بسیاری از موارد مسایل مبهم و قابل تأمل را با جملات پرسشی مطرح می‌کنیم تا علاوه بر اینکه نشان دهیم به مسئله علم کافی نداریم، مخاطب را به تفکر درباره موضوع واداریم. در این گونه موارد جملات استفهامی نسبت به جملات خبری تأثیر گذاری بیشتری دارند.

« استفهام در لغت طلب فهم کردن بود» (رادفر؛ ۱۳۶۸: ۱۱۱) و در اصطلاح « به معنی کسب اطلاع و استخبار است و البته در تفاوت استفهام و استخبار گفته اند که درخواست اطلاع درباره یک مجهول برای اولین بار استخبار است ولی اگر مخاطب آن را درست و کامل نفهمد و دوباره سؤال کند استفهام است» (سیوطی؛ ۱۳۶۳: ۲۵۱). استفهام نوعی از انشاء است به این معنی که گوینده در مورد آنچه نمی‌داند پرسش می‌کند و به دنبال کشف نادانسته‌ها و مجهولات خویش است اما گاه هدف نویسنده تنها طرح پرسش نیست بلکه معنی ثانوی یا هنری نیز مطرح می‌گردد.

بسامد بالایی از جملات پرسشی در متون عرفانی دیده می‌شود. به ویژه که گاه عارفان سخنور از پرسش در راستای تعلیم و آموزش بهره گرفته اند زیرا « در پرسش ارتباط برگیرنده پیام متمرکز می‌شود و به این ترتیب کارکرد انگیزش پیام ممتاز می‌شود. بخصوص با در نظر گرفتن غایب بودن طیف وسیعی از مخاطبان آثار عرفانی اهمیت این کاربرد مضاعف می‌شود.» (آقا حسینی؛ ۱۳۹۰: ۱۵۸)

قابل ذکر است که دریافت معانی ثانوی کلام به ویژه جملات هر زبان، آشنایی اهل زبان و توجه به نشانه‌های کلامی و جملات قبل یا بعد جمله‌ی مورد نظر را می‌طلبد ضمن اینکه کاربرد مداوم برخی از جملات در معنا و غرض دیگر خود، دریافت مفهوم اصلی را آسان تر می‌سازد.

در کتب معانی در حدود ۳۸ دسته انواع معانی ثانوی برای جملات پرسشی ذکر گردیده است و سیروس شمیسا بیشترین تعداد دسته بندی یعنی ۲۸ مورد را طرح نموده است. که ما در این مقاله این دسته بندی را اساس کار قرار می‌دهیم. نکته‌ی مهم دیگر اینکه برخی از صاحب نظران از معانی ثانوی با تعبیر دیگری سخن گفته اند؛ به عنوان مثال عناوینی چون معانی مجازی (همایی؛ ۱۳۷۰: ۱۰۵) و یا استفهام تولیدی (رجایی؛ ۱۳۵۳: ۱۴۲) و پرسش هنری (کزاری؛ ۱۳۷۲: ۲۰۶) که از میان این عناوین کاربرد «معانی مجازی» قابل تأمل و نگرش است. در بیان معانی مجازی وجود قرینه و علاقه ضروری است و در حقیقت دریافت معانی از لفظ و ظاهر کلام به کمک دو رکن اصلی مجاز یعنی قرینه و علاقه صورت می‌گیرد که در این گونه جملات (پرسشی) چنین نشانه‌هایی وجود ندارد. بنابراین « بهتر است که این گونه جملات را دارای مقصود پنهان یا هنری و به تعبیر دیگر غرض ثانوی بدانیم؛ زیرا در مجاز وجود قرینه و علاقه ضروری است. علاوه بر این در مجاز معنی ظاهری از کلام برداشت نمی‌شود، اما در این گونه جملات معنی ظاهری هم قابل برداشت است در واقع کاربرد این جملات بیش از آن که به بحث مجاز نزدیک باشد به مبحث کنایه نزدیک می‌شود. در کنایه با کلمات یا جملاتی سر و کار داریم که بدون وجود علاقه یا قرینه و با توجه به زمینه‌های فرهنگی در زمینه‌های دیگری به کار می‌رود» (آقا حسینی و سیدان، ۱۳۹۲: ۶ و ۷)

چنانکه در توضیحات قبلی گفته شد کاربرد عبارت «استفهام مجازی» نادرست است اما از آنجا که گوینده یا نویسنده با طرح پرسش اغراض و معانی دیگری را تولید و ارسال می‌کند می‌توان به «استفهام تولیدی» را برای این نوع استفهام مناسب تر دانست.

در اینجا به دلیل اساس قرار دادن کتاب معانی شمیسا در بررسی موضوع طرح شده، اغراض ثانوی ذکر شده در باب جملات پرسشی در این کتاب را فهرست وار بیان می‌کنیم:

- اخبار به طور غیر مستقیم و مؤدبانه / امر به طور غیر مستقیم و مؤدبانه / تشویق / نهی / توبیخ / استفهام انکاری / استفهام تقریری / اظهار مخالفت و بیان عجز / تمنی و آرزو / طنز و تمسخر و تحقیر / تعظیم / بیان حسرت و حیرت / بیان کثرت / اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب / اظهار یأس / اظهار امیدواری / تقاضا و کسب اجازه / شمول حکم / اغراق / تنبیه و عبرت / تاکید و تقریر خبر و جلب توجه / تجاهل مفید اغراق / بیان تردید / اظهار بی‌تابی / بیان منافات و استبعاد / اظهار ندامت / به جهت استیناس / تهدید (ر.ک. شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۹: ۱۱۱)

طرح و بیان مطالب در کتب عرفانی به طرق گوناگون صورت می‌گیرد که برخی از آنها عبارتند از: به کار بردن نثر به شیوه ی خطابی، گفتگو در کلام، استفاده از آیات و احادیث، مناجات، تاویل، داستان و حکایت، آوردن اشعار در میان سخن که این ویژگی‌ها در کنار وجوه بلاغی کلام تاثیر گذاری سخن را بیشتر و بیشتر ساخته است. از جمله وجوه بلاغی این متون سادگی زبان و گفتاری بودن آن، موزون بودن کلام، تکرار، حسی کردن مطلب، پرسش و اعجاب و... است (ر.ک؛ غلامرضایی: ۳۱۷: ۱۳۸۸-۳۳۹)

«تمهیدات» عین القضاة همدانی یکی از آثار برجسته و گران سنگ اهل تصوف در بیان اصول و اسرار عرفانی است. شیوه های گوناگون لفظی و معنایی در این اثر چنان استادانه به کار رفته است که می‌توان آن را حاصل آگاهی نویسنده از نوشتن دانست. گویی هدف او از نوشتن و استفاده از جملات نزدیک شدن به خواننده ی متن، جلب توجه او، تاثیر گذاری بیشتر کلام و در نهایت موفقیت در تعلیم و تربیت مرید و عرفان آموزی باشد. بر همین اساس می‌توان گفت او در کنار عوامل لفظی همچون توازن های کلامی و آرایه های ادبی که موسیقی لفظی و معنایی سخن را می‌افزاید، با نوازش گوش تن و گوش جان خواننده جلب نظر او می‌کند. اهداف تعلیمی و بیان تجربیات در آثار همدانی شیوه ی بیانی را در سخن او ایجاد می‌کند که با بکارگیری جملات پرسشی کارکرد انگیزشی پیام را تقویت می‌کند و مخاطب را چنان تحت تاثیر قرار می‌دهد که به هدف خود که تعلیم موثر و ماندگار عرفان است وصول یابد. در تایید این سخن پرداختن به نظر ایزتسو شایسته است؛ ایزتسو ضمن اظهار نظر درباره ی چند لایه بودن و در نتیجه پیچیدگی زبان او چنین بیان میکند:

«در نظر عین القضاة همدانی هیچ چیز دورتر از این حقیقت نیست که تصور کنیم تطابقی یک به یک میان کلمه ای و معنای آن برقرار است. جهان معانی پدیده ای است با سرشتی بی نهایت ظریف، انعطاف پذیر و سیال. چنان ثبات خشک و تغییرناپذیری را ندارد که با خشکی و انعطاف ناپذیری صوری کلمات همخوانی داشته باشد... کلمه در مقایسه بامیدان

وسیع معنی که در پس هر کلمه گسترده است، چیزی بیش از نقطه‌ی خرد کم اهمیتی نیست. کلمه فقط دروازه‌ی تنگی است که ذهن انسانی از طریق آن، به دریای بیکرانه‌ی ای از معنی پا می‌گذارد... صرفاً با نگرستن از بیرون کلمه‌ی ای که بدینسان بکار رفته است، مشکل بتوان درباره‌ی پنهان و ژرفای معنایی که قرار است توسط این کلمه القا گردد داوری کرد. این خصوصاً وقتی مصداق پیدا می‌کند که معنای ریخته شده در قالب یک کلمه اتفاقاً پشتوانه‌ی ای از تجارب عمیق عرفانی داشته باشد. (لویزن؛ ۱۳۸۴: ۳۸۸)

تمهیدات، در تمهید ده اصل تصوف است. «در این کتاب تنها از عرفان محض گفتگو شده است. عین القضاة تجارب روحی خود را که عبارت از فداکاری برای وصول به محبوب و فنادر معشوق و تحمل گداز عشق و دریافت لذت و صمیمیت و صفا است بیان می‌دارد.» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۴) انشای آمیخته با شور و شوق تمهیدات جذابیت و گیرایی این نوشته را به همراه دارد.

تمهیدات از آثار مکتوب قرن ششم یعنی دوره سلجوقیان است که به لحاظ تاریخ ادبیات و سبک شناسی از مهمترین ادوار ادبی ما به شمار می‌رود. در این دوره انواع شعر و نثر در کنار هم دیده می‌شود. در شعر، شعر بنیابین عهد سلجوقی و شعر سبک ارانی، سبک ساده خراسانی را کنار زده است. و در نثر سبک مسلط نثر فنی است اما نثر مرسل مخصوصاً در کتب علمی و عرفانی رایج است علاوه بر این نثر بنیابینی هم وجود دارد.

«آثار عین القضاة نیز عرفانی است و نثری ساده و پرشور دارد که با نظم آمیخته است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۱۰) و این آمیختگی نظم و نثر در کنار کاربرد دقیق و هنرمندانه جملات جهت انتقال مفاهیم و جذب خواننده متن تمهیدات را به متنی ماندگار و تأثیر گذار تبدیل نموده است.

اغراض ثانوی جملات پرسش در تمهیدات:

چنانکه پیش از این گفتیم کاربرد جملات پرسشی در متون عرفانی به ویژه کتب عرفانی تعلیمی از بسامد بالایی برخوردار است. این ویژگی در کتاب تمهیدات عین القضاة همدانی نیز نمود دارد. از آنجا که وی عارفی برجسته است که هدف او آموختن دانسته‌های خود به میردانش می‌باشد تلاش می‌کند تا با بهترین شیوه به تعلیم جویندگان علم و عرفان پردازد و گویا طرح پرسش را برای جلب آنان و بیان آنچه می‌خواهد بگوید و برای ماندگاری کلام خویش شایسته می‌یابد. در این نوشته تلاش خواهیم کرد از میان انواع معانی پرسش آنچه را در این کتاب به کار رفته است با توجه به میزان کاربرد آن شرح دهیم:

۱- برای تأکید و تقریر خبر و جلب توجه خواننده:

در این نوع پرسش بلافاصله پس از طرح سوال پاسخی را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد او در طرح سوال پیش قدمی می‌کند تا ذهن مخاطب را از پرداختن به تدوین سوال بازدارد. گویی او می‌خواهد به سالک مبتدی و عارفی که هنوز مراحل کمال را طی ننموده است یاری رساند؛ از این روی تلاش می‌کند تا توجه او را جلب کند تا بهتر بتواند موضوع را به او بیاموزد و تفهیم کند. او در ابتدای هر مبحث با چنین سوالی کلام را آغاز می‌کند تا ذهن خواننده برای بیان نکته‌ی تازه آماده شود.

این نوع پرسش در تمهیدات از بسامد بالایی برخوردار است.

. به عنوان مثال:

- در عبارت «اما آتش دوزخ محبان دانی که چیست؟ ندانی! آتش دوزخ محبان عشق خدا باشد» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۲۳۸) مخاطب را مورد سوال قرار می‌دهد که آیا می‌دانی آتش دوزخ دوستدار خداوند چیست و خود بلافاصله پاسخ را بیان می‌کند و به مخاطب می‌آموزد که عشق به خداوند همچون آتش سوزان است اما جانسوز نیست که جان بخش است. هر آنکه عشق الهی را می‌خواهد باید سختی‌های راه سلوک را همچون باری گران تحمل کند.

- «هان! تو چه دانی که زکوه «کنت کنزا مخفیاً» چیست؟ آن گنج رحمت است که «کتب ربکم علی نفسه الرحمة» (همان: ۹۰) پرسشی است که نویسنده در حین آن و با ارائه‌ی پاسخ صریح پس از آن ضمن تاویل حدیث قدسی به القای این اندیشه می‌پردازد که «کنز مخفی» یا گنج پنهان خداوند همان رحمتی است که از سوی خود و به وسیله پیامبر بر برندگان فرستاد آنچنانکه در دنیا خلق را از بلاها و رنجها نجات دهد و در آخرت هفتاد هزار مستحق عقاب را اهل بهشت گرداند.

- «دانی که جمال اسلام چرا نمی‌بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم...؟» (همان: ۶۸) از این سخن می‌گوید که زیبایی‌های ناب اسلام و مسلمانی را نمی‌بینیم چون از آن قوم شده ایم که «هولاء قومنا اتخذالهمه هواه» و «بت نفس اماره را معبود ساخته ایم». به دنبال هوس راه می‌پیماییم پس حقیقت از نگاه ما ربوده می‌شود.

۲- تنبیه و هشدار و آگاهی

«گاه سخنور می‌پرسد؛ از آن روی که می‌خواهد شنونده‌ی خویش را هشدار بدهد، و او را از خطری بی‌آگاهانند» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۰۸) این نوع پرسش‌ها که حالتی انکارگونه و لحنی توبیخ‌آمیز دارد مخاطب را مورد تذکر قرار می‌دهد و آگاه می‌سازد. نویسنده تلاش می‌کند با توجه به احوال مخاطب ناآشنا و یا کم‌آشنا به موضوع مباحث را به گونه‌ای بیان کند که همچون تلنگری بر روح عازف او را از غفلت و خمودی درآورد و به سوی دریافت و جستجوی حقیقت سوق دهد. به عنوان مثال:

- «مگر که هرگز «یوسوس فی صدور الناس» با تو حرب نکرده است؟» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۱۲۱) مخاطب را از وسوسه‌های شیطانی برحذر و آگاه می‌سازد از بهر آنکه «او را چندان ناز در سر است که پروای هیچ کس ندارد» و به او می‌آموزد که شیطان همیشه و همه جا در کمین است.

- «مگر از آن بزرگ نشنیده‌ای که مرید خود را گفت: «با خدا دیوانه باش و با مصطفی هشیار؟» (همان: ۲۰۴) پیامی بر ای سالک دارد از آنجا که «دیوانگان را بند بر باید نهاد که دیوانگی و جنون راه با کفر دارد». بر سالک نهیب می‌زند که دیوانه‌ی خدا باش اما آگاهانه از مصطفی (ص) پیروی کن که او حامل شریعتی است که بند پای دیوانگان حق و حقیقت است تا مبادا در این مسیر در سنگلاخ گمراهی دچار گردند.

- با پرسش «دریغا! مگر هرگز ترا شاهدهی نبوده است، و آنگاه جگرت از درس عشق و غیرت آن شاهد پاره پاره نشده است؟» (همان، ۲۹۵) به سالک آگاهی و هشدار می دهد که مقام «شاهد بازی» و یافتن محبوب مقامی بس جانکاه است و عشق و غیرت محبوب جگر سوز است.

- این شیوه ی پرسش در پویایی و زنده کردن متن و ارتباط بهتر با خواننده موثر است. چنین جملاتی که جایگاه والاتر نویسنده را از جهت آگاهی از مطلب نشان می دهد. مخاطب را مورد توجه قرار می دهد و به القای بهتر مفهوم کمک می کند.

استفهام انکاری:

« یکی از صورتهای استفهام، استفهام انکاری است که با آن حقیقت چیزی را نهی و انکار می کنند» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۳۱)

بسامد استفهام انکاری در تمهیدات تقریباً با تعداد کاربرد استفهام با مضامین تنبّه و هشدار برابر است.

- نویسنده با ذکر پرسش تمثیل گونه ی «آفتاب صدو شصت چند است که از مشرق تا مغرب در خانه پیر زنان کجا گنجد؟» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۱۳۲) از ظرفیت وجودی انسان ها سخن می گوید. او چنین سخن می گوید که؛ همانگونه که آفتاب صد و شصت (آفتابی که از مشرق تا مغرب بتابد) در خانه ی پیر زنی جای نمی گیرد و «نصیب تو از آفتاب آن باشد که خانه ی ترا همگی روشن کند» پس وجود حق نیز که فرا تر از وسعت تمام دلهاست به اندازه ی شایستگی و ظرفیت بنده در دل او حضور می یابد و کدورت و سیاهی از دل او می شوید... و موارد زیر که آشکار است:

- «دریغا جایی که مصطفی با محبتان خدا جمع آید! چون منی و چون تویی آنجا طاقت چون آرد؟» (همان: ۲۳۴)

هشتمین بدایش پرورش زبان و ادبیات فارسی

- «از ذات کی توان خود چیزی گفتن و یا وصف کردن؟» (همان: ۲۶۹)

- «هرگز خدّ و خال، بی زلف و ابرو و موی کمالی دارد؟» (همان: ۱۲۱)

۱-۳- بیان عجز مخاطب

در بسیاری از جملات پرسشی می توان بیش از یک غرض ثانوی جستجو کرد که نمونه ی بارز آن جملاتی با مضمون استفهام انکاری است. موارد بسیاری از پرسشهایی که به ظاهر در پی انکار صریح یک موضوع است در حقیقت بیان عجز و ناتوانی مخاطب در دانستن و فهمیدن یک نکته است. به گونه ای که شاید بتوان یکی از اغراض ثانوی پرسش را در کتاب تمهیدات بیان عجز و ناتوانی و ترغیب به یادگیری مخاطب دانست. به عنوان مثال:

- نویسنده در ادامه ی این جمله که «خداوندا به تو زنده ام و به تو میرم» با طرح این سوال که: «هیچ دانی که از و مردن چگونه بود و بدو زیستن چگونه باشد؟» (همان، ۳۲۰) عجز مخاطب را در مقابل این نکته بیان می کند که بنده و یا سالک مبتدی نمی داند چگونه با خدا بمیرد و چگونه با زندگی کند.

- «دریغا چه دانی که دایره» «لا» چه خطر دارد؟» (همان: ۷۵) در ماندگی و ناتوانی مخاطب را از فهم حقیقی عبارت «لا اله الا الله» بیان می‌دارد و اینکه مخاطب نمی‌داند «لا» نفی می‌کند هر آنچه غیر خداوند است و چه ارزشمند است که حقیقتاً نفی کند غیر خدا را.

- قاضی همدانی با پرسش «ای دوست از غیرت چه یافته ای؛ چه دانی که غیرت حقّ - تعالی - کدام حجاب فرا پیش می‌نهد؟» (همان: ۳۱۶) عجز مخاطب را از دریافت حقیقتی بزرگ برای او آشکار می‌سازد. حقیقت آن است که خداوند «وإذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجبا مستورا» را بر پیامبرش نازل فرمود و بنده نمی‌داند که غیرت خداوند بر چنین بندگانی حجایی از حمایت است که بنده را در کنف امن الهی قرار می‌دهد.

۳- استفهام تقریری

«در استفهام تقریری مخاطب به صحت قول گوینده اقرار می‌کند به مطلب مورد اقرار مُقَرَّبَه می‌گویند» (شمیسا: ۱۳۷۴: ۱۱۳)

در عبارات زیر نویسنده به ظاهر سوالی را طرح می‌کند اما در حقیقت به دنبال اقرار مخاطب به صحت قول خود است، اقرار به اینکه صفت «صمدیت» خداوند بیانگر ذات بی‌چون و چرای خداوند است که به صفات دیگر او اتصال یافته است. و در عبارت بعدی تایید مخاطب را می‌طلبد بر اینکه عاشق از وصال معشوق سرگشته و مدهوش می‌گردد و اختیار از کف می‌دهد. نویسنده در تاکید مدعای خود اشاره ای به آیه ی «فخر موسی صعقا» می‌کند که موسی با دیدن تجلی خداوند بر کوه نور از خود بیخود و بیهوش گشت.

«الصمد» تمامی بیان بی‌چونی ذات نکرده اند است؟» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۲۶۹)

- «دریغا عاشق که معشوق را در کنار گیرد چه گویی بیخود نشود؟» (همان: ۲۷۷)

- در این عبارت نیز به دنبال اقراری همراه با تاکید از سوی مخاطب است با این پرسش که: «نه با تو گفتم که هوای جان نفس است؟» (همان: ۲۳۳). اقرار به اینکه جان به دنبال نفس است و نفس جان را آمیخته با هوا و هوس می‌سازد و از رسیدن به حقیقت باز می‌دارد.

کاربرد این غرض و اغراض بعدی در جملات پرسشی این متن بسیار محدود و گاه منحصر به چند مثال ارائه شده است.

۴- بیان منافات و استبعاد:

«آنگونه که گوینده حصول چیزی را دور از دسترس و بعید بداند» (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

همدانی در عبارت زیر در حقیقت دست یابی خود را به اسرار الهی بعید و دور از دسترس می‌داند و یا در عبارت دوم به مخاطب می‌فهماند که دریافت سخن عارفان کاملی همچون «حلاج» از فهم و ادراک انسان های نا آگاه ممکن نمی‌باشد.

- «قاضی فضولی همدانی از کجا و این سخنهای اسرار از کجا؟» (همان: ۱۵)

- «این معنی از کجا و فهم و ادراک از کجا؟» (همان: ۲۵۲)

چنانکه پیش از این نیز گفته شد با توجه به نوع مخاطب و با نگرش دقیق در متن، غرض نویسنده در برخی پرسش‌ها می‌تواند غیر از موارد ذکر شده باشد چنانکه در در مثال اول می‌توان فروتنی نویسنده را نیز دریافت نمود.

۶- طنز و تمسخر و تحقیر:

تمسخر و تحقیر در برخی کتب مانند معانی و بیان «بانو همایی» تحت عنوان «تهکّم» ذکر شده است و نویسنده در این غرض علاوه بر به سخره گرفتن مخاطب نادان و غافل به دنبال آگاه و بیدار ساختن اوست.

چنانکه در عبارات زیر نویسنده با سالکان مبتدی سخن می‌گوید و یا با جاهلان عارف نما که هنوز به خود شناسی که پایین‌ترین درجه‌ی شناخت است نرسیده‌اند و هوای شناخت خدا را در سر دارند. همچنین در مثال دوم کسانی را به سخره می‌گیرد که نه چشم حقیقت بین دارند و نه گوش حق شنو و لال گشته‌اند از بیان راستی که اینان هیچگاه زبان و گوش به حقیقت نمی‌کشایند.

- «ایشان را معرفت نفس نیست، معرفت خدا چون باشد؟» (همان: ۱۷۸)

- «تو هنوز «دباغت نار ندیده‌ای، جمال نور کی بینی؟

پس «علی نور» خود کی دید، آنگاه تا تو نیز بینی.

و زیتون خود کی چشید، تا تو نیز جستی؟» (همان، ۲۶۴)

- «دریغا «صم» گوش ندارند قرآن چون شنوند؟!

«بکم» گنگ آمده‌اند، قرآن چون خوانند؟!

«عمی» دیده ندارند، قرآن چون بینند؟!» (همان: ۱۷۸)

www.anjomanfarsi.ir

۷- اندوه و دریغ:

پرسش‌هایی از این نوع حسرت و تاسف نویسنده را بر آنچه نمی‌تواند بگوید، یا دیگران از درک آن عاجزند بیان می‌کند.

- «دریغا مگر که بنیای باطن ندارد؟» (همان، ۱۳۷۰: ۱۹۹) پرسشی است که افسوس نویسنده را آشکار

می‌سازد بر «راه زنان و طفلان نا رسیده‌ی علمای روزگار» که چشم حقیقت بین ندارند تا از فواید علوم ربانی

و آثار کلمات روحانی بهره‌ای بیابند.

- عین القضاة پرسش «دریغا که یارد گفتن؟!» (همان: ۳۱۴) را در تاویل حدیث «الفقر فخری» می‌آورد و افسوس و حسرت می‌خورد که کسی نمی‌تواند حقیقت این سخن را چنان که باید در یابد و در ادامه ی متن به مخاطب هشدار می‌دهد که تلاش نکردن برای فهم آن غبنی عظیم است.

- «دریغا این فریاد از دنیا و قالب بر می‌آید؛ و گرنه این سخن را و این شکایت نبی و ولی را با حقیقت چه کار؟» (همان: ۱۹۴) حسرت و اندوه پیامبر و ابوبکر و عمر را به دلیل جدایی از عالم فطرت و حقیقت و حضور در عالم خلقت بیان می‌دارد.

- در عبارت «اما چه گویم؟ در این معنی علمای جاهل تر از جاهلان شمرند که» العلمُ علمان علمٌ بالقلب و علم باللسان» بعلم زبان قناعت کرده‌اند و علم قلب را فراموش کرده» (همان: ۱۹۸) بر علمای جاهل دریغ می‌خورد که به ظاهر علم بسنده کرده‌اند و علم قلب را وا گذاشته‌اند.

۸- بیان شگفتی و تعجب:

چنین جملاتی بیانگر لطافت و عظمت پیام و مطلب است. غلامرضایی طرح چنین سوالاتی را به دلیل اینکه با بیان شگفتی توأمان می‌گردد موثر تر می‌داند. (ر.ک: غلامرضایی؛ ۱۳۸۸: ۳۳۰) ممکن است بیان شگفتی و تعجب با تعظیم و تأیید هم همراه باشد (ر.ک. شمیسا؛ ۱۳۷۴: ۱۱۵) چنانکه در دومین مثال ذکر شده دیده می‌شود. به عنوان مثال:

- «دریغا چه می‌شنوی؟» (همان: ۲۲۳، ۲۲۱، ۶۲، ۲۸۹) اظهار شگفتی نویسنده یا مخاطب از آنچه می‌شنود با چنین پرسشی نشان داده می‌شود. شگفتی از اینکه می‌شنود آنکه در این دنیا ابلیس نام دارد در عالم الهی به نامی خوانده می‌شود که اگر آن نام را بشنوی، ابلیس خواندن او را کافری می‌داند. (همان: ۲۲۱) و یا اظهار شگفتی از سخن حلاج که گفت «جوانمردی دو کس را مسلم بود: احمد را و ابلیس را» و نویسنده بازم با عبارت «دریغا چه میشنوی؟» اظهار تعجب و شگفتی می‌کند.

- «دریغا که چه خوف دارد این آیت با خود؟» (همان: ۵۳) شگفتی همراه با خوف شنونده را از شنیدن آیه ی «و ما تدری بای ارض تموت» نشان می‌دهد.

- «گفت: به من ده و هفت بار گردد من بگرد و زیارت کعبه کردی چه می‌شنوی؟!» (همان: ۹۴) از شنید سخن بایزید هنگامی که به زایر کعبه گفت هرچه داری به من بده و «هفت بار گرد من بگرد، زیارت کعبه کردی» با شگفتی بیان می‌دارد که «چه می‌شنوی؟»

۹- تراجم اغراض ثانوی:

بسیاری از کتب بلاغی در شرح معانی ثانوی پرسش هریک از جملات را تنها تحت یکی از عناوین اغراض ثانوی پرسش آورده‌اند در حالیکه آن غرض به تنهایی نمی‌تواند در بر گیرنده ی تمامی مقاصد مورد نظر گوینده یا نویسنده باشد، حتی در بسیاری موارد در موقعیت های گوناگون و در ارتباط با مخاطبی دیگر ممکن است غرض دیگری از جملات برداشت شود. دکتر سیدان در مقاله ای با موضوع «نقد و تحلیلی بر مبحث پرسش ر کتاب های بلاغی

فارسی» چنین ویژگی را در جملات پرسشی تحت عنوان «تزامم اغراض ثانوی» مطرح نموده است. ما نیز در این مقاله از این مطلب بهره برده و چند نمونه از جملاتی که دارای چند معنا، برداشت و یا غرض هستند را ذیل همین عنوان ذکر می‌کنیم.

★ تعظیم + عجز مخاطب

- «تو چه دانی ای عزیز که این شاهد کدامست؟ و زلف شاهد چیست؟ و خد و خال کدام مقام است؟» (همان: ۲۴)

★ تعظیم + تأکید و تقریر خبر

- «و این چه مقام است؟ شاهد بازی است.» (همان: ۲۹)

★ آرزو

- «گویی کی باشد که از قیل و قال نجات یابیم؟» (همان: ۳۵۳)

- «کی باشد که از ادبار خود برهیم؟! و هنوز دور است.» (همان: ۳۵۴)

★ نهی + سرزنش

«عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟» (همان: ۶۸)

★ استبعاد + انکار

«اما بر از بحر چه خیر دارد؟» (همان: ۸)

★ شگفتی و حیرت + حسرت و دریغ + انکار

- «دریغا از الم نشرح لک صدرک چه فهم کرده ای؟» (همان: ۱۴۳)

★ استبعاد + تعظیم

- زمین با او (محمد) چه قربت دارد که موضوع او بود؟ (همان: ۲۴)

تحلیل

«کتاب‌های نثری که صوفیان در شرح مبادی و اصول تصوف و عرفان و بیان احوال و مقامات سالکان طریقت به فارسی تألیف کرده اند، از جمله مهمترین آثار نثر فارسی است که از جذبه و حال و رونق و جلای خاصی برخوردار است. صوفیه بر اثر آمیزش با مردم و علاقه به ارشاد آنان، در مجالس و عظم و یا در آثار منشور خود به فارسی روان و ساده سخن می‌گفتند و مطالب خود را همراه با حکایت‌ها و مثل و شاهد ارائه می‌دادند تا بهتر بتوانند در خوانندگان و شنوندگان خود اثر بگذارند. به همین جهت آثار صوفیان از آداب و رسوم و اندیشه‌ها و زندگی مردم مایه می‌گیرد و نثر صوفیانه دارای سادگی و تازگی ذوق آمیزی است که بازبایی و گیرایی خاصی همراه می‌باشد. به طور کلی، نثر فارسی کتب صوفیه، بیشتر، از تعقید و ابهام و ایجاز و اطناب بیش از حد خالی است و گاهی نیز متضمن لطایف اقوال حکمت آمیز است که نقل آنها به نثر صوفیه جنبه شعری می‌دهد و در اذهان تأثیری شگرف دارد. به همین جهت گاهی نثر صوفیانه

جنبه تعزلی و خطابی می‌گیرد کتب فارسی صوفیه در دوران اولیه، در نهایت سادگی و زیبایی و رسایی و حسن تأثیر و صرف و نحو کامل و دارای لغات فارسی لطیفی است که تا قرن ششم بیشتر نمی‌پایند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۹ و ۳۸۹)

«زیبایی و رسایی و حسن تأثیر و نحو و صرف کامل و ظرافت فوق العاد در بیان و تعبیر همراه با سوز و گداز مخصوص که ویژه ی نثر صوفیانه و شعر واقعی است در کلیه ی آثار عین القضاة بخصوص در تمهیدات و لوائح بحد کمال موجود است و بدین سبب است که نوشته های او چه فرسی و چه تازی در میان آثار عرفا از همه موثر تر و شیوا تر و با سوز و گداز تر است. از اثر تصنعات و تکلفات منشیانه ی قرن پنجم و ششم بهیچ وجه در کتب او دیده نمیشود.» (فرمنش؛ ۱۶۷: ۱۳۳۸)

در نوشته های عین القضاة همدانی زبان و کلام با عوالم روحی نویسنده پیوند خورده است. به همین دلیل او همچون استاد خود احمد غزالی با کاربرد زبانی آراسته، مفاهیم و معانی کلام خود را استادانه بیان می‌کند. استادی «عین القضاة همدانی» در جایی بیشتر رخ می‌نماید که او با استفاده از عبارات و جملات مفاهیم و نکاتی را ورای الفاظ و ظاهر آن بیان می‌کند. او همچون معلمی کاردان می‌خواهد که ذهن نوآموزش را به سوی درس جذب و بر آن متمرکز کند بنابراین در بیشتر موارد برای بیان نکات مهم و کلیدی خود سوالی را مطرح می‌کند.

با طرح سوال مخاطب را از غیبت به حضور می‌کشاند و به تقریر خبر و تأکید بر آن می‌پردازد یکی از اهداف اصلی «همدانی» همین بیان خبر و تأکید بر اهمیت آن است. و دیگر از اهداف او هشدار دادن به مخاطب و آگاه ساختن اوست. همچنین گاهی او با طرح پرسش قاطعانه موضوعی را انکار می‌کند و گاه همراه با انکار عجز و ناتوانی مخاطب را تفهیم می‌سازد. در کنار تمامی اغراضی که در پشت جملات پرسشی به کار رفته در متن او دیده می‌شود. نوعی ایجاد انگیزه در خواننده و تلنگر زدنی به ذهن رخوت زده ی او مورد نظر است که گاه با نهایت استادی پرسشهایش را با تمثیلی همراه می‌سازد تا شیرینی کلام او دو چندان گردد، چنانکه: «از دریا، چه بر توان گرفت؟ تا ساکن دریا نشوی؟» (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۰: ۸)

همچنین در بسیاری جملات پرسشی متن می‌توان بیش از یک غرض یا معنا یافت گویی نویسنده می‌خواسته است تا ذهن خواننده بیشتر دچار کنکاش گردد و یا اینکه می‌خواسته است تا آزاد باشد در فهم کلام.

نتیجه‌گیری

یکی از آثار عرفانی برجسته قرن ششم تمهیدات عین القضاة همدانی است که مانند بسیاری از آثار صوفیه نثری، ساده و روان و در عین حال گیرا و جذاب دارد. توانایی نویسنده در بکارگیری نثری منشور و آهنگین و به ویژه موفقیت او در بکارگیری کلمات، عبارات و جملات جاودانگی اثر او را به دنبال داشته است. در کنار تمام ویژگیها و عوامل ماندگاری این اثر گراند قدر می‌توان گفت توانایی او در انتقال مفاهیمی مهم و کلیدی با استفاده از جملاتی به ظاهر ساده و قابل فهم اصلی ترین عامل ماندگاری این مکتوب است. او در کنار استفاده از انواع جملات، از جمله ی پرسشی به عنوان ابزاری جهت تفهیم مطالب اصلی عرفان سود می‌جوید. و بسیار استادانه اغراض اصلی و کلام حقیقی را با جملات پرسشی به

خواننده منتقل می‌کند. از مخاطب می‌پرسد و خود جواب می‌دهد تا او را آگاه سازد. می‌پرسد و هشدار می‌دهد. می‌پرسد و انکار می‌کند. می‌پرسد و اقرار می‌کند. می‌پرسد و به تمسخر می‌گیرد. بعید می‌داند، افسوس می‌خورد، نهی می‌کنند، و با هر پرسشی بر دانسته‌های مخاطبش می‌افزاید و استادیش را بسیار زیبا نمایان می‌سازد.

منابع

۱. آقا حسینی، حسین. (۱۳۸۲). شیوه ی بلاغی ناصر خسرو؛ *مجله نامه پارسی (ویژه نامه ی بزرگداشت حکیم ناصر خسرو قبادیانی)*، سال هشتم، ش ۲، صص ۲۶-۷.
۲. آقا حسینی، حسین و الهام سیدان (۱۳۹۲). «نقد و تحلیلی بر مبحث پرسش در کتابهای بلاغی». *مجله ادب و زیان*. دوره ۱۶. ش ۳۳. صص ۱-۲۶.
۳. براتی، محمود و محبوبه هم‌تیا. (۱۳۸۹). «کاربردهای پرسش در حدیقه سنایی». *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ش ۲۱، صص ۹۲-۶۵.
۴. تحلیل: جلیل. (۱۳۷۰). *معانی و بیان*. چ ۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۵. رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *فرهنگ بلاغی ادبی اصطلاحات، تعبیرات و مفاهیم*. ج ۱. تهران: اطلاعات.
۶. رجایی، محمد خلیل. (۱۳۵۹). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. ج ۳. شیراز: دانشگاه شیراز
۷. ر. پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. ج ۲. تهران: نشر مرکز
۸. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نشر فارسی*. تهران: سمت
۹. سیوطی: جلال الدین عبدالرحمن. (۱۳۶۳). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. ج ۲. تهران: همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *معانی*. چ ۳. تهران: نشر میترا.
۱۱. _____ (۱۳۷۸). *سبک شناسی شعر*. تهران: فردوس.
۱۲. صادقیان، محمدعلی. (۱۳۸۲). *طراز سخن در معانی و بیان*. یزد: ریحانه الرسول.
۱۳. صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). *از زیان شناسی به ادبیات*. ج ۲. تهران: حوزه ی هنری.
۱۴. عین القضاة همدانی. (۱۳۷۰). *تمهیدات عین القضاة*. تصحیح عقیف عسیران. چ ۳. تهران: منوچهری
۱۵. _____ (۱۳۷۷). *نامه‌ها*. به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران. ج ۳، چ ۳. تهران: انتشارات اساطیر
۱۶. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۸). *سبک شناسی نثرهای صوفیانه (از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم)*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. فرمنش، رحیم. (۱۳۳۸). *شرح احوال و آثار عین القضاة*. تهران: نشر آفتاب.

۱۸. فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
۱۹. کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۲). *زیبا شناسی سخن فارسی (معانی)*. چ دوم. تهران: نشر مرکز.
۲۰. لویزن، لئوناردو. (۱۳۸۴). *میراث تصوف، ترجمه مجد الدین کیوانی*، ۲ جلد، تهران: نشر مرکز.
۲۱. ولک، رنه. وارن، آوستن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۲. همایی، ماهدخت. (۱۳۷۰). *معانی و بیان (یادداشت‌های استاد علامه جلال الدین همایی)* تهران: نشر هما.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir